



نور فاطمه زهرا
مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۷۷
www.noorfatemah.org



978-600-8179-02-3

انتشار حیات اندیش
Hekmat va Andیشه Publications
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶

بدانید من فاطمه ام

شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا
محمد علی مجد فقیهی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه :	مجد فقیهی - محمد علی
عنوان قراردادی :	شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
عنوان و نام پدیدآور :	بداننید من فاطمه ام / [نویسنده] محمد علی مجد فقیهی
مشخصات نشر :	تهران: انتشارات حکمت و اندیشه ، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری :	۴۴ ص.
نام مجموعه :	پرتوی از نور فاطمه علیها السلام ؛ ۷ .
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۵-۶ ؛ دوره: ۳-۲-۸۱۷۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیبا
شناسه افزوده :	مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا علیها السلام
رده بندی کنگره :	۱۳۹۴ ب ۳ م / ۲۷/۲ BP
رده بندی دیویی :	۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی :	۴۱۹۷۰۶

بدانید من فاطمہ ام

پرتوی از نور فاطمہ ؑ

محمد علی مجد فقیہی

پرتوی از نور فاطمه

۷ بدانید من فاطمه



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا

نویسنده: دکتر محمد علی مجد فقیهی

ویراستار: مهدی نصیری

گرافیک و صفحه آرایی: محسن داوری نژاد

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۹-۰۲-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۵-۶

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵

مؤسسه نور فاطمه زهرا - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ - همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹

تهران، خ انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴ واحد ۱۳

انتشارات حکمت و اندیشه - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



www.noorfatemah.org

نقل مطالب این کتاب با ذکر مأخذ، جایز می باشد

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند



اهداء:

به آن که فاطمه عليها السلام را مادر پدرش خواند،
به رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خوبان عالم دلربایی می کند.





پرتوی از نور فاطمه  بدین فاسام



فہرست مطالب

- ۹..... متن خطبہ
- ۱۱..... من فاطمہ ام
- ۱۶..... اما فاطمہ ؑ کیست؟
- ۱۷..... ۱. آیہ تطہیر.....
- ۲۰..... ۲. آیہ مودت.....
- ۲۲..... ۳. سورۃ «ہل اتی».....
- ۲۴..... ۴. آیۃ مباہلہ.....
- ۲۵..... چرا فاطمہ ؑ، فاطمہ نامیدہ شد؟
- ۲۸..... چرا اورا زہرا ؑ نامیدند؟
- ۳۱..... محدثہ.....
- ۳۴..... رابطۃ فاطمہ ؑ و پیامبر ﷺ.....
- ۳۸..... گفتار و کردار فاطمہ ؑ.....
- ۴۳..... پاسخ بہ یک شبہہ.....





پرتوی از نور فاطمه  بدین فاسام



متن خطبه

«ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ، اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ عليها السلام وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْءًا، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ، فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعَرَّفُوهُ فَيَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ؛ اِى مردم، بدانید که من فاطمه عليها السلام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است، آنچه در آغاز گفتم در پایان نیز می گویم، گفتارم نادرست و رفتارم دور از حق نبوده است. پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج های شما براو گران آمده و دلسوز شماست و بر مؤمنان مهربان و بخشنده است. پس اگر او را بشناسید، می دانید که او در میان زنان تن پدر من بوده و در میان مردان تن برادر پسر عموی من است».





پرتوی از نور فاطمه  **دائین فاطم**





من فاطمه ام

• **متن:** «ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ، اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ ﷺ وَأَبِي مُحَمَّدٌ ﷺ»؛^۱

آنگاه فرمود: ای مردم، بدانید همانا من فاطمه ام و پدرم محمد است که صلوات خدا بر او و آتش باد».

شرح: حضرت زهرا ﷺ پس از بیان نکته های بسیار مهمی در زمینه خداشناسی، پیامبرشناسی، حکمت و فلسفه احکام و به عبارتی ارایه نمایی کلی از معارف ناب دینی این گونه خطاب به مردم می فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ ﷺ؛ ای مردم بدانید که من فاطمه ﷺ هستم».

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.





نکاتی در این خطاب است که باید به آن متذکر شد:
اول؛ چرا حضرت علیه السلام مخاطبان خود را به «أَيُّهَا النَّاسُ» خطاب کردند و نفرمودند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و یا «يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ»؟

پاسخ آن است که مخاطبان او اگرچه خود را در زمره «الَّذِينَ آمَنُوا» به حساب می آوردند، ولی هر روز از ایمان واقعی و اسلام حقیقی بیشتر فاصله می گرفتند. خطاب حضرت علیه السلام اشاره به آیه ۴۱ سوره مائده دارد که خداوند در واپسین روزهای عمر پیامبرش صلی الله علیه و آله خطاب به ایشان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ؛ ای فرستاده [خدا] تو را اندوهگین نسازند کسانی که در کفرورزی شتاب می کنند و با زبان می گویند: «ایمان آوردیم» ولی قلب آنها ایمان نیاورده است».

اگر خطاب های قرآنی به پیامبر صلی الله علیه و آله را بنگریم، خواهیم دید که در سرتاسر قرآن در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در دو جا به پیامبر خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» شده است. هر دو خطاب در سوره مائده می باشد. یکی در آیه ۴۱ و دیگری در آیه ۶۷ که ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. آن کسی که اهل تدبیر و تأمل و انصاف باشد خواهد دانست که این دو خطاب به یکدیگر مربوط است و اصلی ترین پیام رسول صلی الله علیه و آله در آنجاست که خداوند ایشان را به «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» خطاب کرده است نه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ».

وجود تنها دو خطاب «یا أَیُّهَا الرُّسُولُ» در طول ۲۳ سال و آن هم تنها در یک سوره گویای چه خواهد بود؟

خطاب اول به مرکز اصلی پیام‌ها برمی‌گردد که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است و دین بدون ولایت او کامل نخواهد شد و خطاب دوم، دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کسانی است که خود را مؤمن می‌نامند، اما از این دستور سرپیچی خواهند نمود و شتابان مسیر کفرورزی را نسبت به این اصلی‌ترین دستور خواهند پیمود، لذا این بانوی دانا به ظاهر و باطن قرآن مخاطبان خود را «أَيُّهَا النَّاسُ» تعبیر می‌کند و نه «یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا».

دوم؛ اینکه فرمودند: «بدانید من فاطمه‌ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است». مگر مردم نمی‌دانستند که فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله با آنها سخن می‌گوید؟

برخی از شارحان در پاسخ به این پرسش گفته‌اند، برای اینکه فردا کسی انکار نکند که این خطبه را کس دیگری بیان کرده و از آن حضرت زهرا علیها السلام نیست، لذا تصریح می‌فرمایند که آن کسی که سخن می‌گوید و شما را مورد خطاب قرار داده فاطمه علیها السلام است و نه کس دیگر و آن هم فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و نه فاطمه دیگری. همان گونه که در روز غدیر وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست امیرالمؤمنین علیه السلام را بالا برد، فرمود:

«من کنتُ مولا، فهذا علی علیه السلام مولا»

و فرمود: «من کنت مولا فعلى علیه السلام مولا» بلکه از اسم اشاره





«هذا» استفاده فرمود یعنی: این علی علیه السلام [که دستش در دست من است] مولای اوست. چون اگر می گفتند علی علیه السلام مولای اوست، چندین علی در تاریخ ساخته می شد و ادعا می شد مراد پیامبر صلی الله علیه و آله علی دیگری است یا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان نمی دادند همین گونه می شد، همان گونه که اهل کتاب در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ما عمل کردند و گفتند آن پیامبری که انجیل بشارت آن را داده این فرد نیست.

اما به نظر می رسد علاوه بر پاسخ فوق معرفی حضرت صلی الله علیه و آله از آن باب است که مردم خود را به نادانی و فراموشی زده اند و می خواهند نشان دهند که حقایق را نمی دانند و حضرت با این خطاب می خواهد حجت را بر آنان تمام کند، و این نکته از دو عبارت خطبه دانسته می شود:

۱. «بَلَى، تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ أَنْتَ ابْنُتْهُ؛ آری می دانید در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است که من دختر او - پیامبر صلی الله علیه و آله - هستم»؛

۲. «فَأَنَّى حُزُّتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ»؛ شما بعد از اعلان و آگاهی پنهان کردید و پس از اقدام لغزیدید». پس می دانستند، ولی خود را به ندانستن زده بودند. می شناختند و خود را به نشناختن زده بودند.

آری، اگر علی علیه السلام را می شناختند، اگر فاطمه علیه السلام را می شناختند



و اگر فراموش نمی کردند آنچه قرآن و پیامبر ﷺ در حق آنان و فضایل آنان فرموده است و بر اساس شناخت عمل می کردند، جهان اسلام دچار این همه انحراف نمی شد. اگر علی علیه السلام را می شناختند، دیگری را بر علی علیه السلام مقدم نمی کردند. اگر علی علیه السلام را می شناختند، از تمیم داری که مسیحی تازه مسلمان بود به «افضل من فی المدینه؛ افضل ترین فرد در مدینه»، تعبیر نمی کردند در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه بود. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را می شناختند در فهم آیات قرآن به او مراجعه می کردند. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را می شناختند با غیر او بیعت نمی کردند و اگر فاطمه علیها السلام را می شناختند چنان جسارت هایی به او و خانه او نمی کردند و به خود اجازه نمی دادند، که کار به جایی رسد که فاطمه علیها السلام به مسجد آید و حق خود را مطالبه کرده و اظهار تظلم نماید، بلکه بر می خاستند و در مقابل دشمنان او می ایستادند و این مقدار غیرت و حریت می یافتند که حرمت دختر پیامبرشان را حفظ کنند.

اگر فاطمه علیها السلام را می شناختند مانع از یورش بردن به خانه ای می شدند که رسول خدا ﷺ - طبق نقل منابع اهل سنت مانند سنن ترمذی و سایر منابع ایشان ۶ ماه - پی در پی - بر در خانه فاطمه علیها السلام می ایستاد و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ»،

در خانه ای که حضرت رسول ﷺ بدون اذن و سلام وارد





نمی شد، آنان نیز وارد نمی شدند. اگر به آیه شریف ۲۸ سوره نور که دستور می دهد: «وقتی بر در خانه ای رفتید و به شما گفتند برگردید، پس برگردید» معتقد بودند، چنین عملی را انجام نمی دادند، یا صاحبان آن خانه را مسلمان نمی دانستند و یا خود از اسلام خارج شده بودند که چنین جسارتی روا داشته و چنین مخالفتی با آیه قرآن و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند.

اما فاطمه علیها السلام کیست؟

ضروری می نماید که در راستای شناخت این گوهر دریای عصمت و این نور پاک، مطالبی - اگرچه کوتاه و مختصر - ارایه گردد، تا معرفتی حداقلی نسبت به این بانوی کرامت حاصل شود. در تفسیر فرات کوفی، علت نامگذاری حضرت علیها السلام به «فاطمه علیها السلام» چنین ذکر شده است:

«لَإِنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ همانا مردم از شناخت او مقطوع اند»؛

یعنی دستشان از شناخت فاطمه علیها السلام کوتاه است. فاطمه علیها السلام عظمتی دارد که عقل بشر نمی تواند آن عظمت را بفهمد و دریابد، پس از زبان وحی و کلام معصومان علیهم السلام باید به شناسایی او در حد درک خودمان، دست یازیم.

اینک به سراغ برخی از آیات و روایات در بیان مقامات آن

حضرت می رویم:

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱.



۱. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

همانا خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر ﷺ] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

آیه تطهیر در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فاطمه زهرا (علیها السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، نازل شده است و دلیل آن روایات متواتر شیعه و روایات محکم در منابع حدیثی اهل سنت است. با مراجعه اجمالی به منابع حدیثی فریقین و نیز منابع تفسیری آنها مطلب کاملاً واضح و روشن است و برای اثبات آن تکیه‌نگاری‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی نیز نگارش شده است. شکی نیست که حضرت زهرا (علیها السلام) یکی از مصداق بارز این آیه است و احدی آن را نه انکار کرده و نه می‌تواند انکار کند؛ زیرا اگر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نباشد چه کسی اهل بیتش خواهد بود؟ کسی که پاره وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) است مگر می‌تواند مصداق بارز اهل بیت او نباشد؟!

اما مفاد آیه این است که خداوند اراده فرموده است تا هر گونه رجس و پلیدی را از شما بزدايد و شما را پاک گرداند، پاک گرداندنی خاص. اولاً «اراده» در این آیه از نوع اراده تکوینی است که تحقق آن حتمی و قطعی است و نه از سنخ اراده تشریعی که تخلف پذیر است، مانند اینکه خدا در نظام تشریع اراده فرموده

۱. سورة احزاب، آیه ۳۳.





و دستور به نماز و روزه داده است و ممکن است مخاطب تخلف کند و انجام ندهد. اما ارادهٔ تکوینی تخلف پذیر نیست، مثل اینکه خدا اراده کرده است بمیراند و می میراند. اراده کرده است زنده کند، پس زنده می کند.

این ها اراده ای است که قطعاً تحقق یافته و تخلف ناپذیر است. برخی از اهل سنت گفته اند: اراده در اینجا ارادهٔ تشریعی است یعنی خدا پاک بودن را برای ایشان اراده کرده، ولی ممکن است آنها به این مقام نرسند. پاسخ آن است که ارادهٔ تشریعی در اینجا اصلاً معنا ندارد؛ زیرا که فاعل این کار خود خداست.

خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ»

خدا خودش اراده کرده رجس را از شما بردارد و خودش شما را پاک سازد و نفرموده پروردگار اراده کرده که شما پاک شوید تا بگویند ارادهٔ پروردگار تشریعی بوده و مخاطب می تواند انجام دهد و یا ترک کند. خود خداوند، کنندهٔ این کار است و اوست که رجس و پلیدی را از شما برمی دارد و تطهیرتان می نماید و «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» خداوند هر آنچه اراده کند انجامش می دهد». در نتیجه، اهل بیت از جمله حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به نص این آیات فاقد هر نوع رجس و پلیدی بوده و مطهرند و این به صراحت، مقام عصمت را برایشان ثابت می کند.

۱. سوره حج، آیه ۱۴.

۲. سوره حج، آیه ۱۴.



نکته دیگری که می‌توان با نظارت دو آیه از سوره واقعه بر آیه تطهیر استفاده نمود و راز دیگری از حقیقت وجودی حضرت زهرا علیها السلام را کشف نمود، آن دو آیه این است:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٦﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٧﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٨﴾».

قرآن کریم در کتابی مکنون و پوشیده است و جز پاک شدگان (مطهرون) آن را مس نمی‌کنند و به آن دسترسی ندارند. ضمیر در «لَا يَمَسُّهُ» به قرآن بر نمی‌گردد، بلکه به «كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» بر می‌گردد؛ زیرا هم نزدیک‌تر به ضمیر است و هم قاعده تناسب حکم و موضوع چنین حکمی می‌کند. سخن از کتاب مکنون است و درباره امر مکنون و مستور امکان طرح این سوال وجود دارد که آیا این امر پوشیده، قابل دسترسی و مس هست یا نه؟ و این آیه پاسخگوی چنین سؤال مقدری است، که آری، دسترسی به کتاب مکنون امکان دارد ولی تنها برای «مطهرون» قابل دسترسی است و نه غیر از آنان.

کتاب مکنون نیز محیط به قرآن است؛ زیرا قرآن در درون کتاب مکنون قرار گرفته است، و از طرفی دسترسی به کتاب مکنون فقط از آن مطهرون است؛ زیرا این کتاب، مستور و پوشیده است و معنایش این است که هیچ کس به آن دسترسی و از آن اطلاع ندارد.

خداوند در این آیه به طور حصر بیان فرموده است که تنها «مطهرون» به آن راه دارند. پس کسی که به کتاب مکنون - که محیط بر

۱. سوره واقعه، آیه ۷۹.





قرآن است - دسترسی یابد به تمام ظاهر و باطن قرآن آگاه خواهد بود. نتیجه نظارت دوایه سورهُ واقعهُ بر آیه تطهیر این است که تنها مطهرون به کتاب مکنون - که محیط به قرآن است - دسترسی دارند و آیه تطهیر می گوید که تنها اهل بیت علیهم السلام مطهر هستند، پس تنها اهل بیت به کتاب مکنون دسترسی دارند و معنای دسترسی به کتاب مکنون، احاطه علمی به ظاهر و باطن قرآن است. فاطمه علیها السلام از کسانی است که به کتاب مکنون الهی دسترسی دارد، پس او عالم به ظاهر و باطن قرآن است و مصداق «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» است.

۲. آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بگویر آن (رسالت) اجر و مزدی نمی خواهم مگر مودت نسبت به نزدیکانم (عترتم).

مفاد آیه مودت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من آجری از شما نمی خواهم جز مودت به ذوی القربی و تردیدی نیست که فاطمه زهرا علیها السلام مصداق حقیقی ذوی القربای رسول صلی الله علیه و آله است. اما مودت که ابراز محبت است به عنوان اجر رسالت رسول صلی الله علیه و آله قرار داده شده است. بسیار روشن است که اجر و پاداش یک عمل یا باید مساوی با آن و یا بیشتر از آن باشد و اگر کمتر باشد نوعی ظلم است و صدور ظلم از خداوند عادل شایسته نیست.

۱. سورهُ عنکبوت، آیه ۴۹.

۲. سورهُ شوری، آیه ۲۳.



پس از آنجا که یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی فرستادن رسول است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۱

پس اجر بزرگترین نعمت، می‌بایست اجر و پاداشی بسیار مهم و حساس باشد که انجام آن در امتداد رسالت است. اهمیت این اجر و پاداش در دو آیه دیگر از قرآن تبیین شده است:

یکم:

«مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۲ آنچه از اجرا شما درخواست می‌کنم پس برای خود شماست (به نفع خودتان است).»

دوم:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۳ بگو از شما آجری درخواست ننمودم مگر [برای] کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند.»

این اجر رسالت (که مودت ذوی القربی است) اگر برای فردی تحقق یابد، راه به سوی خدا پیدا می‌کند، پس مودت ذوی القربی، از جمله مودت حضرت زهرا علیها السلام سبیل الی الله و راه به سوی خداست.

او کیست و به کجا اوج گرفته و چه مقامی دارد که مودت او

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۷.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.





راه به سوی خداست. احمد بن حنبل صاحب کتاب مسند که قبل از کتاب بخاری نگاشته شده است در کتاب مناقب خودش روایتی نقل کرده که کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که ذوی القربای شما چه کسانی اند که مودت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: «عَلِیٌّ علیه السلام وَ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ ابْنَاهُمَا علیهما السلام».

۳. سوره «هل اتی»

سوره «هل اتی» نیز در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نازل شده، مقاماتی که در سوره «هل اتی» راجع به این بزرگواران ذکر شده در مقایسه با دیگر سوره های قرآن شگفت آور است و شرح آن کتاب مستقلی را می طلبد. ما در این جا تنها به دو نکته از این سوره اشارتی می کنیم.

خداوند در آیه پنجم و ششم سوره هل اتی می فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا  عَيْنًا يَشْرِبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ؛ به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که به کافور آمیخته است، (وکافور) چشمه ای که بندگان خدا آن را می نوشند و جاریش می سازند».

که مفاد این دو آیه این است:

ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با کافور ممزوج گشته است، یعنی ابرار که در قرآن مقامات و اوصاف بالا و والایی برای آنان ذکر شده است، نصیبشان از کافور در حدّ یک جام



است که خالص آن کافور را هم نمی نوشند؛ زیرا ظرفیت آن را ندارد، بلکه قطراتی از کافور ممزوج با چیز دیگری می شود و به آنان داده می شود. در حالی که در آیه بعدی می فرماید که کافور چشمه ای است که تمام آن چشمه را «عباد الله» می نوشند و آن را جاری می سازند یعنی نه کافور ممزوج در حد یک جام، بلکه خالص کافور و آن هم تمام چشمه کافور را می آشامند. دلیل آن این است که؛

اولاً تعبیر جام و امتزاج (آمیختگی کافور با چیز دیگر) را درباره آنها ندارد؛ زیرا آنان خود چشمه را می نوشند.

ثانیاً از چشمه نمی نوشند، بلکه تمام چشمه را در اختیار دارند و دلیل آن این است که واژه شرب در سرتاسر قرآن و حتی درباره «ابرار» با حرف «مِن» استعمال شده است، یعنی بخشی از چیزی. ولی درباره عباد الله با «باء» آمده است یعنی تمام آن چیز و نه بخشی از آن را می آشامند و قرینه دیگر عبارت: «يَفْجَرُوهَا تَفْجِيرًا»^۱ است، یعنی آنکه این چشمه از وجود آنان فوران می کند و می جوشد. پس «عباد الله» واسطه در فیض به ابرار هستند؛ زیرا چشمه کافور که قطراتی از آن به طور امتزاجی در جامی محدود به ابرار داده می شود، تماماً در اختیار «عباد الله» که همان اهل بیت (علیهم السلام) می باشند، قرار دارد و فاطمه (علیها السلام) در مرکز آنان است. پس فاطمه زهرا (علیها السلام) واسطه در فیض رسانی به ابرار عالم است.

۱. سورة انسان، آیه ۶.





مصدق عبادالله در سوره «هل اتی» به اجماع فریقین امیر المؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشند .

نکته دیگر در این سوره آن است که در تمام قرآن وقتی از نعمت های بهشتی یاد می شود از «حورالعین» هم نام برده می شود، ولی در این سوره به خاطر احترام واجلال فاطمه زهرا علیها السلام همه نعمت های بهشتی ذکر می شود اما نامی از حورالعین برده نمی شود. سوره «هل اتی» سوره خاص اهل بیت علیهم السلام است و اشارات ژرف و شگفتی درباره مقامات آنها دارد.

۴. آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پس هر که در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند، بگویید پسرانمان و پسرانِتان و زنانمان و زنانِتان و ما خویشانِ نزدیک و شما خویشانِ نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». در آیه مباهله به اتفاق فریقین این پنج تن حضور داشتند: «پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام».

از زنان فقط فاطمه زهرا علیها السلام در مباهله حضور داشت. در



مباهله هر کسی حضور پیدا نمی‌کند. کسانی در برابر بزرگان مسیحیان نجران، مباهله می‌کنند که در پیشگاه الهی صاحب آبرو و مستجاب الدعوه باشند. این عظمت را مسیحیان نجران دریافتند و از مباهله منصرف گشتند، ولی کسانی که در مسجد خطابه حضرت زهرا علیها السلام را گوش می‌دهند، به سخن و منطق و ناله و اندوه او توجهی نکرده و وقعی نمی‌نهند.

موارد فوق اشارت‌هایی از آیات قرآن در بیان مقامات و فضایل فاطمه زهرا علیها السلام است که با سایر اهل بیت علیهم السلام مشترک است.

اما در بخش روایات که وارد شویم، روایات مهمی در منابع اهل سنت درباره مقام حضرت زهرا علیها السلام وارد شده و در منابع شیعه که مجال بیشتری بوده است روایات گویاتر و فراوان‌تری وجود دارد. بازگو نمودن تمامی روایات نیز کتاب مستقلی را می‌طلبد و ما تنها به روایاتی می‌پردازیم که در ضمن بیان نام حضرت زهرا علیها السلام مقام ایشان را بیان می‌کند.

چرا فاطمه علیها السلام، فاطمه نامیده شد؟

نامش را از زمین بر او نهادند؛ زیرا که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و نام دخترش را به اذن خدا و دستور او انتخاب نموده است و خداوند که آفریننده اوست، می‌داند که چه نامی زیبنده این آفریده با عظمت است.

واژه فاطمه از «فَظَمَ» گرفته شده و فطم در لغت به معنای قطع،





بریدن، جدا شدن و جدا کردن است.^۱ لذا بچه را که از شیر می‌گیرند، می‌گویند: «فَطَمَتِ الام ولدها» یعنی بچه را از شیر گرفت یا «فَطَمْتُ الرجل عن عادته» یعنی فلانی را از عادتی که داشت جدا کردم. کلمه فاطمه، همین معنا را می‌دهد یعنی قطع کننده و جدا کننده، اما از چه چیزی؟ اینجا هست که روایات متعددی داریم که متعلق و مورد قطع را بیان می‌کند. تفاوت روایات به مقتضای درک مخاطب است و همه آنها صحیح و درست است.

۱. «فَطَمْتُ عَنِ النَّارِ»^۲ از آتش غضب الهی جدا شده است.

۲. «فَطَمْتُ مُحَبِّهَا عَنِ النَّارِ»^۳ دوستانش از آتش جدا شده‌اند.

۳. «فَطَمْتُ مِنَ الشَّرِّ»^۴ از شر جدا شده، یعنی وجودش هیچ شری ندارد و خیر است.

۴. «فَطِمُوا أَعْدَائَهَا عَنِ مُحَبَّتِهَا»^۵ دشمنانش از محبت او جدا شده‌اند.

۱. در مقایسه اللغه چنین آمده است: «اصل صحیح یدل علی قطع شیء عن شیء».

۲. «لأنها فطمت هی وشیعتها من النار»، ذخائر العقبی، ص ۲۶، چاپ قاهره؛ ینابیع المودة، ص ۱۹۴.

۳. «سُمِّيتِ فاطمه لأن الله فطمها وذریتها من النار»، بحار الأنوار ج ۳، ص ۱۴. «انما سُمِّيتِ ابنتی فاطمه، لأن الله فطمها وذریتها وحبیبها عن النار»، ینابیع المودة، ص ۳۹۷، چاپ استانبول؛ نور الابصار، ص ۴۱، چاپ مصر.

۴. «الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، ص ۱۸۷.

۵. «الأمالی (للصدوق)»، ص ۵۹۲.

۵. «سُمِّيتِ فاطمةُ، فاطمةُ لأنَّ أعدائها فطموا عن حُبِّها»، الخصائص الفاطمیة، الشیخ محمد باقر الکجوری، ج ۱.



۵. «لَا تَهَا فَطِمَتْ طَمَعَهُمْ»^۱ زیرا او طمع آنان (دشمنان) را برید.

اصحاب قدرت و طمع ورزان به جانشینی پیامبر اکرم ﷺ می دانستند که ادامهٔ خلافت در عترت رسول الله است، لذا یکی از جهاتی که پیغمبر ﷺ ازدواج های متعدد در مدینه داشتند، تحمیلی بودن برخی از ازدواج ها از ناحیه طمع ورزان به قدرت بوده است.

حضرت خدیجه ﷺ مادر حضرت فاطمه ﷺ تنها همسر گرانقدر پیامبر ﷺ در مکه بوده است، ولی ایشان در مدینه از سن ۵۰ سالگی به بعد اقدام به گرفتن همسران متعددی می نمایند. کسانی که به دنبال غصب جانشینی پیامبر ﷺ بودند، می خواستند دخترانشان یا خواهرانشان را به ازدواج حضرت ﷺ در بیاورند تا از آنها فرزندی متولد شود، آنگاه بگویند عترت پیامبر ﷺ این فرزند است و به واسطهٔ فرزند پیامبر ﷺ و نسبیتی که با او دارند به قدرت برسند و خاندان فاطمه زهرا ﷺ را به آسانی از جانشینی رسول خدا ﷺ کنار بزنند.^۲

اما مشیت الهی برخلاف خواستهٔ آنان جاری شد. هیچ یک از این زن ها فرزندی نمی آورند. وجود فاطمه طمع کاران را برید و قطع نمود: «فطمت طمعهم».

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. روایتی است که اشاره به این امر دارد: ام حبیبه از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود: «لَا تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا اخوانكُنَّ؛ دخترانتان و خواهرانتان را بر من عرضه نکنید»، بخاری، ج ۶، ص ۱۲۷.





۶. «لَإِنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^۱ خلق [ونه فقط انسان‌ها] از شناخت او جدا شده‌اند و عاجز هستند.
«فَطَمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ»^۲ خداوند به او علم خاصی عطا فرموده است».

کلمه «فطم بالعلم» در اینجا با «باء» آمده است و نه «عن» و معنایش این است که خداوند دانشی به زهرای مرضیه علیها السلام عطا فرموده که دیگران را از آن دانش محروم ساخته است. پس واژه فاطمه حکایت‌گران است که این بانو، این ذات نورانی از شرها، از نقص‌ها و از آتش عذاب و خشم الهی، پاک و جدا شده است و وجود او، دشمن دین خدا را مأیوس نموده؛ چرا که مادرِ جانشینان معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله است.

چرا او را زهرا علیها السلام نامیدند؟

این واژه نیز واگوی مقامات بلند اوست. زهرا یعنی درخشنده، تابان.

«لَإِنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحَرَابِهَا زَهْرُ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۳.

مرحوم صدوق در معانی الاخبار گوید: همان گونه که نور ستاره‌ها برای زمینیان می‌درخشد، وقتی زهرای مرضیه در

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. معانی الاخبار، ص ۶۴.



محراب عبادت می ایستاد، نور او چنان درخشندگی داشت که آسمانیان این نور را می دیدند، و برای آنها که خود نورانی هستند از چنان تالّو و درخشندگی برخوردار بود.

مرحوم صدوق روایت دیگری را در این زمینه در *علل الشرایع* و در کشف الغمّه از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است:

«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَنْبَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهِنَا وَسَيِّدُنَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةٌ يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي؛

[علت نامیدن وی به زهرا آن است] که خداوند زهرا (علیها السلام) را از نور عظمت خودش آفرید. وقتی این نور درخشید، همه آسمان ها و زمین را روشن کرد (البته این نور معنوی است و هر دیده ای و یا هر صاحب شعوری نمی تواند آن را ببیند و درک کند و دیدن این نور با عظمت برای فرشتگان که ساکنان عالم معنا و غیب هستند میسر گردید)».

چشم های آنها از شدت این نور فرو افتاد و همه فرشته ها در برابر خدا به سجده افتادند و گفتند: خدای ما، این چه نوری





است؟ خداوند به آنها وحی می‌کند که این نوری از نور من است که در آسمان اورا ساکن کردم و از عظمت خودم اورا آفریدم و او را از صُلب پیامبری از پیامبرانم که افضل همه انبیاست، خارج می‌سازم و از خود این نور - که فاطمه علیها السلام باشد - امامانی بیرون می‌آورم که برپا دارندۀ امر من و هدایت‌گرانند. آنها را بعد از اینکه وحی تمام شد، جانشینان خود در زمین قرار می‌دهم».

فهم و صدق این حدیث با توجه به آیه تطهیر - که بیان شد - و با توجه به آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم روشن خواهد شد: **«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»**!

هنگامی که خداوند جَلَّ جلاله، آدم علیه السلام را آفرید، اسمایی را به او آموخت و همه فرشته‌ها به او سجده کردند: - **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ** - سپس افرادی را به فرشته‌ها نشان داد و گفت: **«أُنَبِّئُكُم بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ»** اکنون اسم این‌ها را بگویید، آنها نمی‌دانستند و آدم می‌دانست. در آیه تعبیر «هؤلاء» است یعنی افرادی را نشان داده است که ملائکه آنها را در آن زمان نمی‌شناختند. روایت است که این افراد (هؤلاء) انوار و ذوات مقدسه پیامبر و اهل بیتش بودند که ملائکه به آن درجه نرسیده بودند تا این انوار را درک کنند، ولی آدم به تعلیم الهی آنان را شناخت و با شناخت آنان بر فرشتگان برتری یافت و فرشتگان بر آدم سجده نمودند. پس معنای این حدیث با توجه به آیه مذکور روشن و صدق آن آشکار می‌گردد.



در روایت دیگری این نور در وجوه ائمه نیز تالو و درخشش دارد. مرحوم صدوق نقل می‌کند:

«فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ النُّورُ فِي وَجْهِهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وُجُوهِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأُئِمَّةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ؛ نور فاطمه زهرا علیها السلام در چهره ایشان بود، وقتی امام حسین علیه السلام متولد شد، این نور در چهره امام حسین علیه السلام دیده می‌شد، همانا این نور در چهره تک تک ائمه اهل بیت تجلی دارد».

این بیان گوشه‌ای از کمالات حضرت زهراست با توجه به نامی که از ناحیه خداوند و پیامبر برای این بانوی بزرگوار انتخاب شده است.

محدثه

فاطمه علیها السلام محدثه است یعنی کسی که فرشتگان با او صحبت می‌کنند و صحبت کردن فرشتگان نیز در قرآن آمده است. البته سخن گفتن فرشتگان با کسی ربطی به وحی ندارد. وحی مقوله خاصی است و ویژه پیامبران الهی. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ کسانی که گفتند رب ما خداست، و استقامت ورزیدند، ملائکه بر این‌ها

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۰.





نازل می شوند و می گویند نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشت».

این تنزل و فرود فرشتگان بر مؤمنان قبل از مُردن آنان و در این عالم است؛ زیرا می گوید بشارت باد شما را به بهشت. هنوز بهشت را ندیده اند که بشارت داده می شود و نیز خوف و حُزن در این سرا برای مؤمنان است که فرشتگان به آنان می گویند: نترسید و محزون نباشید. پس ملائکه بر کسانی که می گویند رب ما الله است و استقامت می کنند نازل می شوند؛ همان گونه که بر حضرت مریم علیها السلام که پیامبر نبود نازل می شدند و با او صحبت می کردند و در روایت است که بر فاطمه زهرا علیها السلام نیز نازل شدند. «لَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ» فرشتگان از آسمان فرود می آمدند، «فَتَنَادِيَهَا» او را صدا می کردند و با او سخن می گفتند «كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ علیها السلام بِنْتَ عِمْرَانَ علیه السلام» همان گونه که مریم علیها السلام دختر عمران علیه السلام را ندا می کردند. بعد چنین به فاطمه علیها السلام خطاب می کردند:

«يَا فَاطِمَةُ علیها السلام إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ ای فاطمه علیها السلام، خدا تو را انتخاب کرده، خدا تو را پاک کرده و خدا تو را بر همه زنان عالمیان برگزیده است».

«يَا فَاطِمَةُ علیها السلام اقْنُتِي لِرَبِّكِ؛ ای فاطمه علیها السلام، مطیع خدا باش».



«وَاشْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما».

«فَتَحَدَّثْتُهُمْ وَيَحَدِّثُونَهَا؛ هم او با ملائکه صحبت می کرد و هم آنان با او».

«فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ عليها السلام بِنْتُ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ عليها السلام كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا؛ در یکی از شبها حضرت زهرا عليها السلام به فرشتگان گفت: آیا مریم عليها السلام بر زنان عالمیان برتری ندارد؟ گفتند: مریم عليها السلام سرور زنان زمان خودش بود».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَعَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ اما خدای عزوجل تو را سرور و بانوی بانوان عالم خودت و زنان عالم مریم عليها السلام و زنان اولین و آخرین قرار داده است».

در کتاب بخاری از عایشه نیز این روایت نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا عليها السلام می فرماید:

«اما ترضين ان تكوني سيدة نساء اهل الجنة أو نساء المؤمنين»^۲
آیا نمی خواهی تو سرور زنان عالم باشی؟ پس حضرت صدیقه طاهره عليها السلام بانوی زنان عالمیان است. هر مقام و کمالی که برای زنان ارزشمند و با کرامت در قرآن نقل شده، همه این ها برای حضرت زهرا عليها السلام ثابت است، و الا حضرت فاطمه عليها السلام سرور زنان

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. بخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.





عالمیان نخواهد بود، چون آنها برتر از او می شوند و نه او برتر از آنان. لذا تمام کرامت هایی که مریم علیها السلام داشت، او دارد و بیش از آن را دارد تا سرور بر آنها باشد. پس طبق نص قرآن او محدّثه است همان گونه که مریم علیها السلام محدّثه بود. او الگوست همان گونه که آسیه علیها السلام بود.

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»، زن فرعون الگو و نمونه برای مؤمنین است، پس فاطمه زهرا علیها السلام به طریق اولی الگو خواهد بود. آری، «اعلموا انی فاطمة؛ بدانید من فاطمه ام».

رابطه فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- متن: «وَأَبِي مُحَمَّدٌ علیه السلام؛ پدر من محمد صلی الله علیه و آله و سلم (پیامبر خدا) است».

اشاره به دو مطلب در ذیل این عبارت شایان ذکر است:

۱. فاطمه علیها السلام با پدر چه نوع رابطه ای داشته است، آیا صرفاً مانند

سایر رابطه های پدری و دختری بوده و یا امری فراتر از این است؛

۲. چرا حضرت در این خطبه از نسبت خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سخن گفت؟

در اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگوار چه نگاهی به فاطمه علیها السلام داشت و

فاطمه علیها السلام نیز پدر خود را چگونه می نگریست و چه رابطه ای با

پدر داشت، ظاهر سخن نیاز به کتابی دارد و دریاها معنا و نکته

در آن نهفته است. در این مجال ما فقط به بیان روایاتی در این

زمینه می پردازیم که در منابع اهل سنت نیز آمده است.



۱. روایتی که همه نقل کرده‌اند و جزو متواترات است:

«فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

این تعبیر در بخاری^۱ است و در سنن ترمذی^۲ پس از عبارت: «فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَضْعَةٌ مِنِّي»، عبارت «يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا وَيُنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا» ذکر شده است. کلمه «بَضْعَةٌ» به معنای پاره تن نیست، چون اولاً هر فرزندی پاره تن پدر است و ثانیاً پاره تن بودن ملازم با این نیست که غضب او غضب پدر باشد و آزار او آزار پدر باشد؛ زیرا گاه عکس آن در رابطه پدری و فرزندی وجود دارد. گاهی اوقات فرزند از چیزی ناراحت و پدر شادمان یا فرزند شادمان و پدر ناراحت است. «بَضْعَةٌ» به معنای پاره‌ای از حقیقت وجودی اوست. این بدان معناست که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ آئینه‌ای از صفات و خُلُقِیات و کمالات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. تذکر چند نکته در ذیل این حدیث ضروری می‌نماید:

یکم: آنکه کسی این سخن را درباره فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌گوید که پیامبر خداست و او از روی هوای نفس سخنی نمی‌گوید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»^۳.

و سخن راست و عدل است:

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى»^۴ هرگاه حرفی می‌زنید بر اساس عدالت حرف بزنید ولو اینکه نزدیکان شما باشند».

۱. بخاری، حدیث ۳۴۶۰ و ۳۵۰۷، مسلم، حدیث ۴۴۹۰.

۲. سنن ترمذی، حدیث ۳۳۳۸.

۳. سوره نجم، آیه ۳.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۲.





یعنی در مورد نزدیکان هم اگر سخن می‌گویید، سخنی عادلانه و به دور از اغراق و اشتباه بگویید. در نتیجه، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، نه از سر هواست و نه در آن اغراقی است، بلکه عین عدالت، و سخنی حساب شده است. اگر به درستی تأمل شود این نکته آشکار می‌گردد که چنین رابطه‌ای امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه به نوعی اتحاد وجودی بین این دو برقرار گردد که غضب یکی حکایت از غضب دیگری کند و نیز آزاریکی عین آزار دیگری باشد. دوم: اگر آزار فاطمه علیها السلام عین آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزرده سازد مشمول لعن الهی در دنیا و آخرت است؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱

حضرت زهرا علیها السلام با گفتن: «وَأَبِي مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله» می‌خواهد خاطرنشان کند که رابطه من با پدرم چه رابطه‌ای است و بدانید که الان فاطمه علیها السلام بضعه و پاره وجودی رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند. یعنی مخالفت با او، و عدم پذیرش سخن او، مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و عدم پذیرش سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آزار او عین آزار رسول خداست و شما با کارت‌ان خود را در معرض چنین خطر و لعنی قرار داده‌اید.

۲. در جامع ترمذی و سایر منابع اهل سنت حدیثی از زبان عایشه نقل شده است:

۱. سورة احزاب، آیه ۵۷.



«ما رأيت أحداً أشبه سمتاً ودلاً وهدياً برسول الله ﷺ في قيامها وقعودها من فاطمة بنت رسول الله ﷺ، قالت: وكانت إذا دخلت على النبي قام إليها فقبلها وأجلسها في مجلسه؛^۱ من إحدى را شبیه تراز فاطمه زهرا ﷺ به رسول الله ندیدم و او به گونه ای بود که هر گاه بر پیامبر وارد می شد، پیامبر ﷺ بر می خواست، او را می بوسید و در کنار خود او را می نشاند».

این گونه احترام گزاردن پیامبر به فاطمه زهرا ﷺ، -آن هم از پیامبری که می بایست رفتار او را الگو قرار دهیم و در محیطی که ارزشی برای زن و دختر قائل نبودند و پیشینه آنها زنده به گور کردن دختران بوده است- حکایتگران است که رسول خدا ﷺ برای فاطمه زهرا ﷺ چه جایگاه و منزلتی قائل بوده و او را چگونه عزیز می داشته و اینک امت او چگونه با دخترش برخورد می کنند!

۳. در سنن ابی داود آمده: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ^۲

حضرت وقتی می خواستند مسافرت بروند، آخرین فردی را که با او وداع می کردند فاطمه زهرا ﷺ بود و وقتی از سفر بر می گشتند فاطمه زهرا ﷺ اولین فردی بود که به دیدار حضرت می رفت. این چنین بود رابطه و علقه بین پدری که رسول خدا ﷺ است و فرزندی که پاره ای از وجود اوست.

۱. جامع ترمذی: حدیث ۳۸۳۶، سنن ابی داود، حدیث ۴۵۴۲، المستدرک علی الصحیحین، حدیث ۷۷۸۰.

۲. سنن ابی داود، حدیث ۳۶۸۲.





گفتار و کردار فاطمه

• **متن:** «أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا»^۱

همانی را می‌گویم که در آغاز گفته بودم و سخن اشتباه نمی‌گویم و من کاری که دور از حق و نادرست باشد، انجام نمی‌دهم».

شرح: حضرت علیها السلام در ادامه کلامشان می‌فرمایند: «أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً» همانی را می‌گویم که در آغاز گفته بودم. یعنی ادامه سخن من و پایان آن با اول آن یکی است یعنی حرف‌های من با یکدیگر در تناقض و اختلاف نیست.

«وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا»، من آنچه که می‌گویم صحیح است و سخن اشتباه نمی‌گویم.

«وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا»، من کاری که دور از حق و نادرست باشد، انجام نمی‌دهم. «شطط» به معنای دور شدن و اینجا دوری از حق مراد است، یعنی آنچه را که من انجام می‌دهم منطبق با حق است. این کلام تبیین آیه تطهیر است که بیانگر عصمت قولی و عملی صدیقه طاهره علیها السلام است.

سپس حضرت علیها السلام آیه‌ای از آخرین آیات نازل شده بر پدرشان را قرائت می‌کنند:

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.



«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ به تحقیق، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما براوگران است و شیفتگی بیش از حدی برای هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است».

«لَقَدْ جَاءَكُمْ؛ برای شما آمد». کلمه «جاءَكُمْ» کنایتی از خداحافظی است یعنی پیامبری آمد و دارد از نزد شما می‌رود. «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ پیامبری از خودتان». معنای «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» این نیست که او در صفات مانند شما است.

مردم عربستان با آن خشونت و گمراهی و جهالت چه همانندی با پیامبر ﷺ دارند؟ مراد از این کلمه آن است که او همانند شما بشر است و در محیط شما زندگی کرده، فکرو رفتار تان را می‌داند، اما آمده تا هدایتان کند و نجاتتان بخشد. پس از این جهت همتا و مانند شما نیست بلکه بسیار برتر و والاتر از شما خواهد بود.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» رنج و سختی شما برای اوگران و دشوار است.

«حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» بر هدایت شما حریص است و این حرص از نوع مثبت است.

«بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم است. رؤوف و رحیم از صفات خداست که تنها در اینجا به

۱. سورة توبه، آیه ۱۲۸.





پیامبر ﷺ بزرگوار نیز نسبت داده شده است. گویا آیات کریمه با این تعبیر می‌خواهد به امت تفهیم کند که: چنین پیغمبری با چنین عاطفه و محبتی و با چنین دغدغه‌ای به سوی شما آمد. اینک شما چگونه پاسخ این همه رأفت و رحمت را می‌دهید و چگونه مسیر او را ادامه می‌دهید و چگونه او را فردی که نگران آینده امت نیست معرفی می‌کنید و چه آسان غدیر را فراموش و جانشین واقعی او را کنار گذاشته‌اید؟

البته در ادامه آیه، مطلبی تکان دهنده و هشدار دهنده و روشنگرانه ذکر شده است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ»^۱

به پیغمبر ﷺ می‌گوید که اگر همین «الذین آمنوا» - که مورد خطاب هستند و همین مؤمنینی که پیامبر ﷺ نسبت به هدایت آنها حریص بود- به تو پشت بکنند، «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» بگو خدا برای من کافی است». این کلام واپسین، واگوی ارتداد و برگشت و بازگشت امت از فرهنگ و منطق اسلام است که قرآن از آن پرده برداشته است.

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام پس از قرائت آیه فوق می‌فرمایند:

• **متن:** «فَإِنْ تَعْرِضُوهُ وَتَعْرِضُوهُ أَبَى دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّی دُونَ رِجَالِكُمْ»^۲

۱. سوره توبه، آیه ۲۹.

۲. در بعضی نسخه‌ها به جای «وَتَعْرِضُوهُ» «توقروه» آمده است یعنی او را بزرگ دانسته، گرامی‌اش می‌دارید و عبارت این گونه می‌شود: اگر او را گرامی می‌دارید پس او پدر من است و نه پدر زنان و دختران شما.



اگر نسبت او را می دانید و او را می شناسید، پس او پدر من است و نه پدر زنان شما و برادر پسر عموی من و نه برادر هیچ یک از مردان شما».

شرح: گویی حضرت ﷺ با این کلام اشارتی به آیه جدار دارند.

آیه جدار در داستان موسی ﷺ و خضر ﷺ آمده است که حکایتگریکی از سه حادثه ای است که در آن ملاقات اتفاق افتاد. آن دو وارد شهری می شوند و از اهالی آن شهر طعامی می طلبند و آنان از ایشان دریغ می دارند و کمکی به آنها نمی کنند. آنگاه خضر ﷺ دیوار شکسته ای در آن شهر را که در حال فرو ریختن بوده است، ترمیم می کند. موسی ﷺ به او اعتراض می کند که چرا این دیوار خراب شده را برای مردمی ترمیم می کنی که هیچ کمکی به تو نکردند؟ خضر ﷺ در جواب می گوید «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» این دیوار برای دو فرزند یتیمی بود که در این شهر هستند و در زیر این دیوار گنجی برای آن دو بود و [من این را ساختم برای اینکه آن گنج محفوظ بماند و علت این کارم این بود که] پدران این دو یتیم انسان های صالح و شایسته ای بودند.

این آیه به ما می آموزد که وقتی خضر ﷺ به دستور خداوند ﷻ حرمت پدران صالح و شایسته آن یتیمان را رعایت می کند و از

۱. سورة كهف، آیه ۸۲.





میراث به جای مانده پدران صالح آنان محافظت نموده تا به تاراج نرود، پس آیا پدری که رسول الهی است و برامت چنان حق بزرگی دارد، نمی بایست حرمت او را درباره تنها فرزندش نگاه داشت؟ نیز آنکه کلام اشارتی دیگر به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که در مجمع الزوائد از منابع عامه آمده است:

«لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، وأهلي أحب إليه من أهله وعترتي أحب إليه من عترته وذاتي أحب إليه من ذاته؛^۱ ایمانتان ایمان واقعی و حقیقی نیست مگر اینکه من نزد شما از خودتان و اهل من از اهلتان، و عترت و خاندان من از اهل و خاندان خودتان و ذات من از ذاتان محبوب تر باشند».

معنای حدیث این است که لازمه محبوب تر بودن فردی از خود انسان این است که به خاطر محبوبش از منافع مادی، شخصی و حتی جان خود نیز بگذرد، پس اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت او علیهم السلام محبوب تر از خودتان است و اگر واقعاً به رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترتش علیهم السلام ایمان دارید، به خاطر او حق را بگویید و در راه اعتلای کلمه حق و حفظ رسالت جانفشانی کنید و در برابر کسانی بایستید که می خواهند به عترت او علیهم السلام ظلم کنند و با این ظلم، جریان هدایت را از مسیر خود منحرف کنند.

۱. الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۸۸.





پاسخ به یک شبهه

در پایان لازم است به شبهه‌ای که ممکن است در برخی اذهان پدید آید پاسخ داده شود و آن شبهه این است که شایسته نیست انسان از خودش تعریف و تمجید کرده، و به دودمان خود ببالد و افتخار نماید. چرا در این خطبه حضرت زهرا علیها السلام از خود و نسبتش سخن به میان آورده است؟

پاسخ این شبهه آن است که:

اولاً؛ این کلام به طور مستمر بر زبان جاری نمی‌شده بلکه در موقعیت خاصی به آن تذکر داده شده است. پس جهت طرح آن بالیدن نفسانی و تفاخر قومی رایج نیست؛ اگرچه با سایر تفاخرها نیز متفاوت است.

ثانیاً؛ باید توجه داشت که گوینده این سخنان کیست و با چه هدفی آن را بیان می‌کند. آیا با هدف خود نمایی است و یا دیگر آگاهی؟ مثلاً کسی که از به کار بردن عناوین آکادمیک لذت می‌برد و اگر او را بدون عنوان، خطاب کنند ناراحت می‌شود و دائماً می‌خواهد که با این





عناوین مطرح گردد، چنین فردی خودنما و خودستاست.
در مقابل اگر فردی در محیطی باشد که او را نمی شناسند و بخواهد به مردم آنجا خدمت کند و آنان را از دانش خود بهره مند سازد، لذا چاره‌ای ندارد جز اینکه از خود و مدرک و عنوان و نسب تحصیلی خود سخن بگوید، چنین فردی خودنما و خودستاست، بلکه خدمتگزار و انسان دوست است.

لذا اگر امام سجاد (ع) در مجلس یزید از خود و دودمانش (ع) می‌گوید برای آن است که مردم را بیدار کند، به مردمی که آنها را خارجی خطاب می‌کردند و از کشتار و اسارت آنها شادمان بودند و یزید را در این امر برحق می‌دانستند تفهیم کند که «ما کجا خارجی هستیم، ما اصل اسلام و فرزندان پیامبر (ص) هستیم» و یا حضرت امیر (ع) در نامه‌اش به معاویه این‌گونه سخن می‌گوید:

«معاویه تو را چه به اینکه از دین پیامبر (ص) برای من صحبت کنی، ما از این خاندان هستیم، از این دودمان ایم. بزرگ شده در این فضا هستیم. ما و دودمان ما چه کسانی‌اند و تو و دودمانت چه کسانی هستند؟»

پس اگر حضرت زهرا (ع) از خود و پدرش سخن به میان می‌آورد، می‌خواهد مردم را بیدار و بینا کند تا بدانند وظیفه‌شان چیست و برخیزند و با فتنه‌گران مقابله کنند و دین خود را پاس دارند و دچار فتنه و گمراهی نشوند. بدانند و بفهمند که طبق این آیات و احادیثی که شنیده‌اند، فاطمه (ع) میزان و معیار است. او حق را از باطل جدا می‌کند. بدانند که بی‌حرمتی به فاطمه (ع) و ایذاء او، بی‌حرمتی و ایذاء به رسول خدا (ص) است و آزار و بی‌حرمتی به رسول خدا (ص) موجب خروج از دین است و ایمان خواهد بود. پس این تعابیر برای خدمت به آنها و نجاتشان مطرح گردیده و هیچ جنبهٔ فخر و فروشی ناشی از عجب و تکبر و بالندگی در آن نیست، خصوصاً برای خاندانی که از هرگونه رجس و پلیدی، پاک و مبرا هستند و هیچ‌گونه نفسانیت و خودنمایی در آنها نیست.

«وصلی الله علی محمد و آل طاهرین».